

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۹

مقایسه بیش‌متنیت اشعار ابوالعتهایه با پروین اعتصامی در آموزه‌های اخلاقی قرآن

دکتر علی نبی‌اللهی^۱؛ دکتر محمدجواد کوچک یزدی^۲

چکیده

قرآن بهترین راهنما و اخلاق یکی از مهم‌ترین مسائل در زندگی بشر است؛ از این‌رو رهگیری موضوعات اخلاقی در قرآن اهمیت ویژه می‌یابد، زبان شعر نیز بسیار گویا و از شاخصه‌های هر فرهنگی به شمار می‌رود و آثار قرآنی اخلاقی شاعران مسلمان، دارای اهمیت زیاد است. بیش‌متنیت یکی از زیر مجموعه‌های نظریه ژنت در موضوع بینامتنیت است که برداشت متن دوم از متن اول است؛ به گونه‌ای که اگر متن اول نبود امکان شکل‌گیری متن دوم وجود نداشت. این نگاهشسته با روش تحلیل واژگان و محتوا انجام پذیرفته است. بررسی مقایسه‌ای اشعار دو شاعر مسلمان یعنی ابوالعتهایه و پروین اعتصامی در زمینه مفاهیم اخلاقی قرآنی با رویکرد بیش‌متنیت ژنت هدف اصلی این مقاله است. جامعه آماری این تحقیق، دیوان پروین اعتصامی و دیوان ابوالعتهایه است. این بررسی، نشان داد دوشاعر مفاهیم اخلاقی قرآن را با زبان شعر، بازنشر داده‌اند، با توجه به تقسیم‌بندی مسائل اخلاقی به کلیات اخلاق، اخلاق بندگی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی، بررسی مقایسه‌ای در سه زمینه اول، انجام شد که این نتایج به دست آمد: در کلیات اخلاق؛ تطابق و تناسب پاداش انسان با اعمالش، آلی بودن دنیا برای آخرت و نه اصالی بودن آن، در اخلاق بندگی؛ همیشه خود را در محضر خدا دانستن و همیشه راضی به قضای الهی بودن و در اخلاق فردی، برخورداری از ملکه صبر در زندگی و عبرت‌آموزی از گذشتگان و توجه به گردش روزگار برای همگان.

واژگان کلیدی: ابوالعتهایه، پروین اعتصامی، ژرار ژنت، بیش‌متنیت، اخلاق قرآنی

^۱ گروه معارف دانشگاه جامع امام حسین (ع). Nma1380@yahoo.com

^۲ استادیار دانشگاه پیام نور واحد مهریز. Mj.koochakyazdi@yahoo.com

۱. مقدمه

در این قسمت، به مواردی چون اهمیت، ضرورت، بیان مسئله و پیشینه تحقیق، روش کار و چارچوب نظری بحث پرداخته می‌شود.

۱.۱. اهمیت و ضرورت بحث

اساساً مقصود اصلی از همه اوامر و نواهی دینی، تکامل اخلاقی انسان و در نهایت رسیدن به قرب الهی است (علی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴) از همین روست که پیامبر اکرم (ص) هدف اصلی بعثت خود را متمیم مکارم اخلاقی دانستند، (کراجکی، ۱۴۲۷: ۱۱) از سوی دیگر اهمیت بینامتنیت را می‌توان در چگونگی تشکیل و به وجود آمدن متون ادبی و نیز شیوه شبکه ارتباطی آن‌ها با یکدیگر جستجو کرد، (طلایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۶) همچنین جستجوی نقاط مشترک دیدگاه‌های شاعران، با فاصله مکانی و زمانی بسیار اما دارای وجوه مشترک، حائز اهمیت است؛ چراکه باعث رونق این مفاهیم و غنای فرهنگی می‌گردد، از این رو این نگاشته در تلاش است تا مقایسه‌ای بین اشعار دو شاعر مسلمان یعنی پروین اعتصامی و ابوالعتهیه در زمینه آموزه‌های اخلاقی قرآنی انجام داده و مشترکات مفاهیم و دیدگاه‌های ایشان را متمایز و مشخص سازد.

۲.۱. بیان مسئله

«بینامتنیت» با نمایش تأثیر متون گذشته بر متون کنونی، این امکان را به خواننده می‌دهد تا بتواند با خواندن متن موجود و تطبیق آن با متون معاصر یا گذشته، به درک کاملی از متن حاضر دست یابد. بیش‌متنیت که این مقاله با این رویکرد نگاشته شده، یکی از زیر مجموعه‌های دیدگاه ژنت است، البته دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، معمولاً از ارتباط متون با یکدیگر با عنوان «بینامتنیت» یاد کرده‌اند؛ ولی ژنت عنوان اصلی خود را «ترامتنیت» نام نهاده و «بیش‌متنیت»، یکی از زیر مجموعه‌های آن محسوب می‌شود که در بخش چارچوب نظری بحث، توضیح مبسوط‌تری پیرامون آن ارائه خواهد شد. از سوی دیگر پیامبر اکرم ص در حدیثی از به جای گذاردن دو ثقل

گران‌بها در میان مسلمانان خبر داد که از اهمیت آن دو حکایت می‌کند که یکی از آن‌ها قرآن کریم است، همچنین، شعر، منبعی مهم و کارآمد برای انتقال مفاهیم و آموزه‌ها به نسل‌های مختلف و نیز نشانه‌هایی از پویایی فرهنگی به شمار می‌رود که شعر بدان وابسته است، در این میان شعرای مسلمان، فارغ از زمان، زبان و مکان زیست، معمولاً وجهی مشترک دارند و آن استفاده نسبتاً گسترده از آموزه‌های اسلامی به‌ویژه قرآن کریم در آثار خود است؛ زیرا می‌توان آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین آبخورهای فکری و عقیدتی شاعران مسلمان معرفی کرد، بدیهی است ایشان بعضاً از لحاظ زبان، زمان و مکان با یکدیگر در شرایط همسانی نیستند؛ ولی دست‌مایه‌های شعری آن‌ها با یکدیگر اشتراک دارد، با توجه به جایگاه مهم شعر در انتقال مفاهیم و تأثیر گسترده آن، مناسب است پژوهشی در زمینه مفاهیم اخلاقی قرآنی ایشان انجام پذیرد تا وجوه مشترک این دو شاعر در استفاده از قرآن کریم آشکارتر گردد، از این‌رو نگاشته حاضر درصدد است مضامین مشترک قرآنی اخلاقی که ابوالعاهیه و پروین اعتصامی در شعر خود به کار برده‌اند را شناسایی و بر اساس دیدگاه بیش‌متنیت ژرار ژنت، با یکدیگر مقایسه نماید، به عبارت دیگر در این مقاله دو رویکرد لحاظ شده؛ یکی یافتن اشتراکات دو شاعر در استفاده از آموزه‌های قرآنی اخلاقی و مورد دیگر تبیین نحوه بینامتنیت مضامین اخلاقی قرآنی ایشان به شمار می‌رود که تبیین مورد اخیر بر اساس بیش‌متنیت ژرار ژنت انجام پذیرفته است.

۳.۱. پیشینه بحث

از سال‌ها قبل، مناسبات بینامتنی در شعر و بلاغت اسلامی وجود داشته؛ همچنان‌که مثلاً رسیدن به کمال شاعری و نویسندگی به بررسی و مطالعه مستمر آثار گذشتگان و معاصر منحصر دانسته شده است، (نظامی، ۱۳۴۳: ۴۷) همچنین برخی اصطلاحات بلاغت اسلامی و نیز انواعی، مانند «تلمیح»، «درج»، «اقتباس»، «انتحال»، «حل»، «تضمین»، «المام» و مواردی از این دست: ورت‌هایی از بینامتن هستند که البته به صورت ساختارمند، منتقدانه و نظام‌مند مطرح نشده‌اند. مسئله بینامتنیت، در

نیمه دوم قرن بیستم مبتنی بر آرای زبان شناختی دوسوسور (de Saussure) و باختین (Bakhtine) مطرح شد که از رویکردهای مطالعاتی در نقد ادبی و هنری به شمار می‌رود، این دیدگاه، متون را بدون دیگر متون و جدای از آن‌ها در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه پیوندی دوسویه بین آن‌ها ایجاد می‌کند، (Allen, ۲۰۰۰: ۱) در این میان ژولیا کریستوا با تأثیر از دیدگاه‌های باختین در سال ۱۹۶۶ واژه «بینامتنیت» را در مقاله «کلمه، گفتگو، رمان» به کار برد، پس از وی افرادی مانند بارت، (Barthes) ریفاتر، (Riffaterre) ژنت، (Genette) بلوم (Bloom) و جز ایشان نیز این روابط بینامتنی و چگونگی آن را بررسی کردند، (آلن، ۱۳۸۵: ۱۸) در این میان، ژنت که دامنه مطالعاتش، ساختارگرایی، پساساختارگرایی و نشانه‌شناسی را در برمی‌گیرد توانست روابط بینامتنی را با در نظر گرفتن همه متغیرهای آن مورد بررسی قرار دهد (محمد زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۹) وی سرفصل تقسیمات خود را «ترامتنیت» نامید که این واژه همه مواردی که باعث ارتباط یک متن با متون دیگر است - چه به صورت پنهان و چه آشکار - را در بر دارد. (genette, ۱۹۹۷: ۲)

درباره مناسبات بینامتنی و انواع آن، چندین کتاب، پایان‌نامه و مقاله، ترجمه و تألیف شده که این آثار را می‌توان نام برد: کتاب‌های «منطق گفتگویی میخیل باختین»، اثر تزوتان تودوروف، ترجمه داریوش کریمی، «ساختار و تأویل متن»، بابک احمدی، «بینامتنیت» اثر گراهام آلن، ترجمه پیام یزدانجو، «درآمدی بر بینامتنیت» تألیف بهمن نامور مطلق، مقاله‌های «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، همان نویسنده، «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه بر اساس رویکرد بینامتنیت» محمود رضایی، «شگفتی‌های بینامتنی در سه قطره خون» شهناز شاهین، (صبغی، ۱۳۹۱: ۶۲) همچنین سه اثر: «آستانه‌ها» (seuils)، «الواح بازنوشتنی» (palimsetes) و «مقدمه‌ای بر سرمتنیت» (Introduction à l'architexte) از جمله آثار ژنت در این باره است.

همچنین مقالاتی نیز با عنوان «بیش‌متنیت» نگاشته شده؛ از جمله مقالات: «بررسی نگاره‌های گذر سیاوش از آتش بر اساس نظریهٔ بیش‌متنی ژرار ژنت» فاطمه ماه‌وان و «تحلیل روابط فرامتنی و بیش‌متنی رمان راز کوه پرند با شاهنامه» فاطمه زمانی و «خوانش بیش‌متنی چهار اثر برگزیده تصویرسازی کلودیا پالما روسی با پیش‌متن‌هایی از نقاشی ایرانی» نسترن نوروزی، بهمن نامورمطلق و «بررسی آثار نقاش هندی آبانیدرانات تاگور و پیش‌متن‌های آثار با توجه به نظریه بیش‌متنیت ژرار ژنت» ابوالقاسم دادور و دیگران، اما در هیچ‌یک از آثار یاد شده رویکرد بینامتنی با نظر داشت مباحث اخلاقی قرآنی اشعار ابوالعاهیه و پروین اعتصامی به چشم نمی‌خورد که وجه تمایز این نگاشته با نگاشته‌های مشابه در زمینه رویکرد بیش‌متنیت محسوب می‌شود. اساساً مسئله اخلاق با رویکرد قرآنی جایگاه بسیار مهمی در فرهنگ اسلامی دارد. این‌که شعرای مسلمان در صدد بوده‌اند تا شعر خود را از این منبع سرشار ساخته و به غنای محتوایی شعر خود بیفزایند، این امر بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا قرآن ثقل اکبر بوده و استفاده از این منبع برای شعرا اهمیت مضاعف دارد؛ از این رو شناخت جایگاه و میزان و نحوه استفاده شاعران از این منبع الهی در زمینه اخلاق بسیار مهم است. همچنین رویکرد مقایسه‌ای در این باره نیز نشان دهندهٔ گستره و نیز کیفیت استنتاج ایشان از آموزه‌های روزآمد قرآن خواهد بود، درباره مقایسه دیدگاه‌های پروین اعتصامی و ابوالعاهیه در زمینه مسائل اخلاقی نیز پژوهش‌هایی انجام پذیرفته؛ مانند پایان‌نامه «بررسی تطبیقی پند و اندرز در اشعار پروین اعتصامی و ابوالعاهیه»؛ ولی ظاهراً تحقیقی که با رویکرد مقایسه بینامتنی قرآنی اخلاقی بین دو شاعر یاد شده باشد، انجام پذیرفته که این مقاله در تلاش است تا مورد اخیر را به رشته تحریر در آورد.

۴.۱. روش کار

روش تحقیق این نگاشته، تحلیل لفظ و محتوا، به صورت کتاب‌خانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب است، در این راه ابتدا اشعار دو شاعر، با موضوعات مبادی

اخلاق، اخلاق فردی و اخلاق بندگی با رویکرد قرآنی جمع‌آوری و سپس موارد یافت شده با نگرهٔ بیش‌متنیت ژنت که یکی از زیر مجموعه‌های ترامتیت وی است، تحلیل و مقایسه‌ای تطبیقی نیز بین آثار دو شاعر در این موضوعات، انجام شده است.

۵.۱. چارچوب نظری بحث

بینامتنیت (intertextuality) معادل (التناص) است که به معنای قرض گرفتن و تبادل متون نیز معنا شده، (بوخاتم، ۲۰۰۵: ۱۹۳) «بینامتنیت» از رویکردهای جدید در خوانش و نقد متون به حساب می‌آید. کریستوا (Kristeva) به عنوان بنیانگذار دیدگاه بینامتنیت، بر آن است که متون، همگی در یک زیر مجموعه گرد هم می‌آیند و در همین حال با یکدیگر در حال گفتگو هستند، (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) از این‌رو نمی‌توان متنی را تصور کرد که با دیگر متون بی ارتباط باشد؛ زیرا نویسنده، هیچگاه نمی‌تواند خود را از محدودیت‌هایی مثل زمان، مکان و مانند آن‌ها سازد و به دلیل محدود بودن نویسنده به این موارد، وی هیچ‌گاه به صورت کامل در نگارش متن خود مستقل نخواهد بود؛ زیرا هر متنی بافت جدیدی از متن (متون) به شمار می‌رود که تار و پود آن از نقل قول‌ها و گفتارهای گذشتگان به وجود آمده چراکه در دل هر نوشتاری کدهایی پراکنده، الگوها و قطعه‌های زبان اجتماعی و غیره وجود دارد. (بروئل، ۱۳۷۸: ۳۷۴) علم اخلاق نیز علمی است که با آموزش صفات و ملکات پسندیده و طریقه کسب آن‌ها، نیز بیان صفات بد و راه و روش اجتناب از آن‌ها، با نمایش راه رسیدن به منش خوب، رفتار صحیح انسان را در ارتباطاتش با خود، دیگران، خداوند و طبیعت، به منظور نیل به سعادت و کمال، تبیین می‌کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۱۷)

درباره بینامتنیت، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، برخی مانند «پولن» بر آنند که اساساً نمی‌توان درباره متن و محتوای کتابی بدون در نظر گرفتن متن و محتوای سایر کتب قضاوت کرد؛ زیرا هیچ کتابی به خودی خود کامل نیست، بلکه فهم آن در گروی ارتباط با دیگر کتب - و نه فقط آثار همان نویسنده - خواهد بود، (poulin-

۱۸۶:۱۹۸۸) مؤلفه‌های اصلی بینامتنیت هم، متون سابق و متن حاضر است که با شناخت ارتباط متن حاضر با متون سابق، می‌توان به بینامتنیت آن‌ها و در نتیجه فهم بهتر مطلب پی برد. (غذامی، ۱۹۸۵: ۱۳۱)

«باختین» این مسئله را کمی فراتر برده؛ زیرا وی برآنست بینامتنیت، در قالب چند مسئله پدید می‌آید: برگرفتن مطالب از متون مختلف، بسته نبودن متون، این‌که برداشت کامل و وافی از آن‌ها نیازمند تحلیل روابط اجتماعی متون پیشین با متون معاصر است و در پایان هم این‌که متن حاضر، تغییر، تبدیل یا تحول یافته متون گذشته است. (عزام، ۲۰۰۱: ۳۶)

«رولان بارت» نیز از لزوم وابستگی متون حاضر به متون گذشته سخن گفته و بر وجود زبان پیشین در متون کنونی تأکید کرده (بروئل و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۷۴) چراکه او متن حاضر را بافتی جدید از نوشته‌های پیشین در قالب رمزها، قواعد، زبان اجتماع و جز آن دانسته که پس از ورود به متن جدید، در آن‌جا بازتوزیع می‌شوند (Barthes ۳۹: ۱۹۸۱-) کریستوا نیز متن حاضر را برونداد جذب و دگرگونی دیگر متون می‌داند، (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) اما جامع‌ترین دیدگاه در این زمینه را می‌توان مربوط به ژرار ژنت دانست؛ چراکه وی با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا، هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با تمامی متغیرات آن در نظر گرفته و مجموعه این روابط را «ترامتنیت» (Transtextualite) نامیده، وی آن را به پنج دسته تقسیم کرده که بینامتنیت یکی از اقسام آن است، دیگر اقسام ترامتنیت عبارتند از: «سرامتنیت»؛ (Arcitextualite) «پیرامتنیت» (Paratextualite) «فرامتنیت» (Metatextualite) و «بیش‌متنیت» (Hypertextualite) که برخی از آن‌ها تقسیم‌بندی‌ها و زیر مجموعه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود، از دیدگاه ژنت، بینامتنیت و بیش‌متنیت، به رابطه میان دو متن هنری و سایر اقسام ترامتنیت به رابطه میان یک متن و شبه متن‌های مرتبط با آن می‌پردازد، همچنان‌که پیرامتنیت، به رابطه میان یک متن و پیرامتن‌های پیوسته و گسسته آن اشاره داشته؛ اما فرامتن، رابطه

تفسیری یک متن نسبت به متن دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد، سرمتنیت نیز به رابطه میان یک متن و گونه‌ای که بدان تعلق دارد می‌پردازد (نامور، ۱۳۸۶: ۸۳) وی به صورت کلی بینامتنیت را حضور توأمان و تأثیرگذار دو متن دانسته و مواردی چون نقل قول، تلمیح، اشاره و کنایه را در همین قالب تعریف کرده که به صورت خلاصه همان حضور یک یا چند متن در متن دیگر است که آن را به سه نوع صریح تعمدی یا آشکار (تضمین و نقل قول)، غیر صریح یا پنهان، (تعمدی یا غیر آشکار) (مانند انواع سرقت‌های ادبی) و ضمنی (کنایه و تلمیح) تقسیم کرده که اولی حضور آشکار متنی در متن دیگر و دومی حضور پنهان متنی در متن دیگر است و در ضمن، مؤلف قصدی برای پنهان کاری بینامتن خود ندارد؛ از این رو نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با آن‌ها می‌توان بینامتن را مشخص ساخته و مرجع آن را نیز بازشناسی نمود. (نامور، ۱۳۸۶: ۱۳۷) از آن‌جا که در زمینه بینامتنیت، دو دیدگاه کریستوا و ژنت مهم‌تر از سایر دیدگاه‌ها به شمار می‌رود، مناسب است مقایسه کوتاهی بین آن‌دو انجام شود، در تبیین دو نظر یادشده باید گفت دیدگاه کریستوا در زمینه بینامتنیت، بیشتر معطوف به نحوه برداشت متن حاضر از متون گذشته است؛ از همین رو وی سطوحی را برای این‌گونه از برداشت، تصویر کرده که در جای خود بسیار مهم است، اما ژنت نگاهی گسترده‌تر به این مسئله دارد؛ زیرا هم متعرض دیدگاه کریستوا شده چون سطوح برداشت را مورد اشاره قرار داده و هم به نکاتی فراتر از این سطوح اشاره کرده؛ زیرا مواردی چون عوامل مؤثر بر این بینامتنیت، تبیین کیفیت و چرایی این تأثیر، چرایی استفاده نویسنده کنونی از متون گذشته، نیز میزان، نقش و جایگاه متون گذشته در متون کنونی، کیفیت تأثیر آن‌ها در این متون و مواردی از این دست را نیز مورد بررسی قرار داده، به عبارت دیگر کریستوا تنها به مسئله بینامتنیت اشاره کرده و انواع آن را در سه نوع معرفی کرده، ولی دیدگاه ژنت اعم از دیدگاه کریستوا است؛ زیرا بینامتنیت یکی از اقسام و زیر مجموعه دسته‌بندی ژنت در این زمینه به شمار می‌رود.

از دیدگاه ژنت یکی از زیر مجموعه‌های ترامتنیت، بیش‌متنیت است که به دو گونه همانگونگی (تقلیدی) و تراگونگی (دگرگونگی و تغییر) تقسیم می‌شود، در تقلید، نیت مؤلف بیش‌متن (متن حاضر) حفظ پیش‌متن (متن نخست) در وضعیت جدید است؛ اما تراگونگی که مهم‌ترین و متنوع‌ترین رابطه بیش‌متنیت است با تغییر و دگرگونی در پیش‌متن ایجاد می‌شود؛ اما به صورت کلی، امری که در تمامی انواع بیش‌متنیت لحاظ می‌شود این است که اگر متن پیشین وجود نداشته باشد، متن کنونی نمی‌تواند و نمی‌توانست که شکل بگیرد! به عبارت دیگر تحقق متن کنونی فقط زمانی متصور است که متن پیشین وجود داشته باشد و این تنها اقتباس نیست چون ممکن است متنی (نویسنده‌ای) چیزی را از جایی اقتباس کرده ولی خود نیز در این باره الهاماتی داشته باشد؛ ولی در این حالت، وضعیت متن و نویسنده به گونه‌ای است که فقط متن پیشین الهام‌بخش نویسنده متن حاضر باشد نه چیز دیگر؛ که یکی از مصادیق این مورد محتوای این آیه شریفه است که قرآن کریم درباره آورده‌های پیامبر اکرم (ص) فرموده که: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره - ۱۵۱)» (همان‌گونه که) با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم، رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳) که منظور از عبارت «يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» مواردی است که بشر راهی برای رسیدن به آن ندارد مگر از طریق وحی، (سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۸) زیرا برخی آموزه‌های قرآن به گونه‌ای هستند که اگر دین، قرآن و پیامبر (وحی) نبود اساساً کسی نمی‌توانست به این آموزه‌ها دست یابد، (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۹۸) به هر حال، حضور یک متن در شکل‌گیری متن دیگر، به گونه‌ای که بدون این حضور، خلق متن دوم غیرممکن باشد «بیش‌متن» خوانده می‌شود. مورد گفتگو در این نگاشته، مواردی از همین دست است؛ چراکه ابوالعاهیه و پروین اعتصامی اگر به قرآن و آموزه‌های دینی

دسترسی نداشتند بسیاری از اشعار آن‌ها از بین می‌رفت؛ زیرا دسترسی به برخی آموزه‌های دینی، تنها در سایه‌سار قرآن و عترت میسر است که این مقاله در صدد بررسی برخی از آن‌ها با رویکرد مقایسه‌ای و خاستگاه آن یعنی قرآن است. ناگفته نماند ژنت؛ ترامتیت را با توجه به ملاک اندازه و مقایسه حجم بیش‌متن و پیش‌متن، به دو دسته کلی تقلیلی و گسترشی یا قبضی و بسطی تقسیم می‌کند، وی تقسیم‌بندی دیگری را نیز مدنظر دارد و آن تقسیم‌بندی سبکی است یعنی از دیدگاه کمی به دو دسته تقلیلی و گسترشی و از نگره تغییرات درونی، آن را به حذف، افزایش و جانشینی تقسیم می‌کند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۷)؛ اما رویکردهای یادشده در بررسی مقایسه‌ای اشعار ابوالعاهیه و پروین اعتصامی، مورد بحث نیست. از سوی دیگر اخلاق، موضوعی است که دارای تقسیم‌بندی خاص خود است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به تقسیم‌بندی در قالب روابط چهارگانه انسانی اشاره کرد، یعنی رابطه انسان با خدا، خود، دیگران (اجتماع) و طبیعت (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۵۲) که موارد زیر مجموعه رابطه انسان با خدا، اخلاق بندگی، مواردی که تحت عنوان رابطه انسان با خود است. اخلاق فردی و موارد زیر مجموعه رابطه انسان با دیگران، اخلاق اجتماعی نام‌گذاری شده که هرکدام شامل دو بخش فضائل و رذائل است، همچنین برخی عناوین کلی در اخلاق هستند که به عنوان مبادی و مبانی اخلاق تلقی می‌شوند؛ مانند: اهداف، روش‌شناسی، فلسفه و قلمرو اخلاق، پشتوانه و ضمانت اجرای موارد اخلاقی و مواردی از این دست، اما در این نگاهسته تنها برخی از موارد مبادی و مبانی اخلاق، اخلاق بندگی و اخلاق فردی، در اشعار ابوالعاهیه و پروین اعتصامی با رویکردی قرآنی و به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بحث (بررسی مضامین مشترک اخلاقی قرآنی دو شاعر)

در این بخش مواردی از ضمانت اجرای اخلاق، اخلاق بندگی و اخلاق فردی مورد گفتگو قرار می‌گیرد.

۱.۲. ضمانت اجرای اخلاق

از مهم‌ترین مسائل اخلاق، مبانی آن و مواردی است که ضمانت اجرای اخلاق محسوب می‌شود؛ زیرا اخلاق بدون پشتوانه و ضمانت اجرا، هرگز عملیاتی نخواهد شد، بدیهی است عدم اجرای اخلاق، مشکلات فراوانی را در عرصه فردی، اجتماعی یا دیگر عرصه‌ها، در پی خواهد داشت؛ بنابراین نقش مواردی که ضمانت اجرای اخلاق را بر عهده دارند، بسیار مهم است؛ از این رو، به برخی از مواردی که این نقش را در اخلاق دارند در اشعار ابوالعاهیه و پروین اعتصامی، به صورت مختصر اشاره می‌شود:

۱.۱.۲. توجه به تطابق و تناسب پاداش با عمل

اساساً توجه به بازخورد عمل بسیار مهم است، به گونه‌ای که اگر افراد توجه و دانش کافی نسبت به کارکرد و برونداد اعمال و رفتار خود را داشته باشند، این مسئله باعث رویکرد مثبت آنان به کارهای نیک و خودداری از کارهای زشت خواهد شد (برای توضیح بیشتر رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۴۳) همچنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! * و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند! (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۹۹) آیه شریفه بیان می‌فرماید هر فردی در برابر و به میزان کار خود جزا داده می‌شود، هرچند به مقدار ذره یعنی بسیار کم باشد (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۵۲۳) به این صورت که مؤمن در دنیا کارهای بدش جزا داده شده و فقط کارهای خویش می‌ماند که در آخرت پاداش دارد و خدا کارهای خوب کافر را نیز در همین دنیا جزا می‌دهد تا فقط کارهای بد او (عذاب) بماند برای آخرتش، (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۹۴) بدیهی است نکات یاد شده را هیچ بشری نمی‌تواند درک کند؛ چراکه لوازم کارهای انسان در دنیا (آثار وضعی اعمال) و پس از

آن در آخرت (ثواب و عقاب)، برای انسان قابل درک نیست و تنها قرآن و روایاتند که به دلیل اتصال به وحی، می‌توانند حدود، ثغور و ابعاد مختلف این موارد را برای بشر تبیین کنند، ابوالعتاهیه در این باره گوید:

الموت حقٌ و الدار فانیةٌ
و کل نفسٍ تُجزى بما کسبت
(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۶۳)

(مرگ حق است و این دنیا فانی است و هر نفسی مطابق کرده خود مجازات می‌گردد.)

وی در جای دیگری در این باره چنین سروده که:

غداً توفى النفوس ما کسبت
و یحصدُ الزارعون ما زرعوا
(ابوالعتاهیه، ۱۴۰۶: ۲۶۸)

(فردا هرکس (جزای) هرآنچه کسب کرده را به صورت کامل دریافت خواهد کرد و کشاورزان آنچه کاشته‌اند را درو خواهند کرد.)

پروین اعتصامی نیز در این باره گوید:

نیکی چه کرده‌ایم که تا روزی
نیکو دهند مزد عمل ما را
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۵)

بیش‌متنیت

الهام بخش ابوالعتاهیه در بیت اول، می‌تواند این آیه شریفه باشد که:

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (غافر - ۱۷) (امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ خداوند سریع الحساب است!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۶۹)

البته در این زمینه، آیات دیگری نیز با مضمون مشابهی وجود دارد؛ مانند: نحل -

۱۱۱ و زمر - ۷۰ و آل عمران - ۳۰ و جز آن، به هر حال، الهام‌بخش شاعر، در بیت دوم نیز می‌تواند این آیه شریفه باشد که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران -

(۱۶۱) (و برای هیچ پیامبری شایسته نیست، که خیانت کند؛ و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را (در آن) خیانت کرده، می‌آورد؛ سپس به هر کس، آنچه را به دست آورده، به‌طور کامل داده می‌شود؛ در حالی که به آنان ستم نخواهد شد.) (رضایی، ۱۳۸۳: ۷۱)

ابوالعاهیه در دو بیت اخیر تقلید کامل داشته چون عین عبارت قرآن را در شعر خود جای داده همچنان‌که در شعر اول این چنین سروده که: «کل نفس تُجْزَى بما کَسَبَتْ» و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» وی در شعر دوم نیز گفته: «تَوْفَى النُّفُوسَ مَا كَسَبَتْ» و آیه شریفه نیز می‌فرماید: «تُؤَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» چراکه در بیت شاعر «ال» در واژه نفوس یا به معنای جنس است یا به معنای استغراق که در هر دو صورت معنای کل را در برداشته و در این حالت با عبارت آیه شریفه از لحاظ معنایی و صوری همسان خواهد بود، بنابراین بیش‌متنیت او از قسم تقلیدی است. منظور پروین اعتصامی نیز در شعر خود از واژه «روزی»، همان روز جزاست؛ چراکه وی در ابیات پیش از این بیت به بحث بهشت و عاقبت انجام کارها در سرای دیگر پرداخته، به نظر می‌رسد برداشت این مسئله از سوی شاعر از این آیه شریفه و مشابه آن باشد که قرآن می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (آل عمران - ۲۵)» (پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آن‌ها را برای روزی که شکی در آن نیست [روز رستاخیز] جمع کنیم، و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، به‌طور کامل داده شود؟ و به آن‌ها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند). (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۳) که در این صورت، بیش‌متنیت شاعر از نوع تقلیدی است؛ چراکه وی بین جزا و پاداش رابطه مستقیم برقرار ساخته و به صورت غیر مستقیم، جزای نیک را در گروهی اعمال نیک دانسته و این، همان مفهوم آیه شریفه است که می‌فرماید جزای هر کسی به صورت کامل داده خواهد شد، بدیهی است اگر فردی عمل نیکی نداشته باشد، جزای نیک هم برای او منتفی خواهد شد، بیان این نکته نیز خالی از اهمیت نیست که در آیه

شریفه به جای ما کسبت (یعنی آن چه که فرد کسب کرده) جزای کار نیامده یعنی قرآن نفرموده به صورت کامل جزای فرد داده می شود؛ بلکه فرموده به صورت کامل آن چه انجام داده توفی و پرداخت می شود که این نوع از بیان نشان دهنده نهایت اتصال و التزام بین عمل فرد و جزای اوست و گویا اساساً این دو یک چیز هستند (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۱) که پروین اعتصامی نیز بر همین نکته پای می فشرد.

۲.۱.۲. توجه به معبر (محل عبور) بودن دنیا

تبیین حقیقت دنیا و این که دنیا آلی است نه اصالی، امری است که فکر بشر را بدان راهی نیست؛ چراکه آخرت از امور فراماده بوده و درک این امور، برای بشر امری دشوار خواهد بود، همچنین زمینه ساز بودن دنیا برای آخرت، چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی، امری است که فقط دین (وحی) می تواند بدان اشاره کرده و ابعاد آن را نیز تبیین کند؛ چراکه هیچ فردی نمی تواند کیفیت ارتباط بین دنیا و آخرت و تاثر آخرت از دنیا را با حدود و ثغور آن معرفی و مشخص نماید، ابوالعناهیة در این باره گوید:

و عبروا الدنيا الى غيرها فانما الدنيا لهم معبر
و المورد الموت و مابعده الـ حشر فذاک المورد الاکبر

(ابوالعناهیة، ۱۴۰۶: ۱۷۸)

(و از دنیا به غیر آن عبور کردند؛ چراکه ایشان دنیا را محل گذر می دانستند... و مرگ پس از آن (دنیا) خواهد بود و بعد از مرگ حشر است که موردی بسیار بزرگتر (و پر اهمیت تر) است!)

پروین اعتصامی نیز درباره محل گذر بودن دنیا گوید:

گذشتنگه است این سرای سپنجی برو باز جو دولت جاودان را
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۸)

بیش متنیست

الهام بخش ابوالعناهیة در ابیات یادشده می تواند این آیه شریفه باشد که:

«وَلَيْنَ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (آل عمران - ۱۵۸)» (و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید. (بنا بر این، فانی نمی‌شوید که از فنا، وحشت داشته باشید). (مکارم، ۱۳۷۳: ۷۱)

زیرا آیه شریفه به غایت کار و این‌که همگان در پیشگاه خدا محشور خواهند شد، اشاره کرده چه بندگان با مرگ طبیعی از دنیا بروند یا در راه خدا کشته شوند که در هر دو حالت، حشر ایشان نزد خدای تعالی حتمی خواهد بود، اما دنیا امری گذرا است؛ زیرا در هر حال خواهد گذشت بنابراین مناسب است برای روز حشر، فکری شده و تمهیدات لازم اندیشیده گردد، چراکه این مسئله از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، بنابراین برداشت شاعر از آیه شریفه، به شکل تراگونی است؛ چراکه آیه شریفه به سرانجام کار - که همان حشر در پیشگاه الهی است - اشاره کرده و غایت کار انسان را نشان می‌دهد که سرانجام زندگی او در هر حالتی که طی شود بدان منجر خواهد شد و ابوالعاهیه نیز بر این مسئله تأکید کرده که دنیا کم‌اهمیت است؛ چون به هر حال می‌گذرد ولی اهمیت حشر بسیار زیاد است چون همگان بایستی در پیشگاه خدا حاضر شده و در آن‌جا به حساب اعمالشان رسیدگی شده و در نهایت به بهشت یا جهنم رهنمون گردند؛ اما عبارات آیه شریفه با عبارات ابوالعاهیه همسان نیست؛ ولی از نظر مفهومی شعر ابوالعاهیه به مفهوم آیه شریفه نزدیک است. الهام‌بخش پروین اعتصامی نیز در شعر خود، می‌تواند این آیه شریفه باشد که می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب - ۱۶) (بگو: «اگر از مرگ یا کشته‌شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت!») (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۲۰) زیرا وی با اشاره به موقتی بودن دنیا و این‌که آن محلی برای گذر است به بایستگی برنامه‌ریزی برای سرای جاودان، اشاره کرده و این مسئله تنها از دین و قرآن بر می‌آید تا حقیقت دنیا و نیز سرای دیگر را برای بشر روشن سازند که در این صورت بیش‌متنیت شاعر، از نوع تراگونی است؛ چراکه عبارات

شاعر با عبارات آیه شریفه همسان نیست، ولی از نظر مفهومی به یکدیگر نزدیک هستند؛ زیرا قرآن کریم با عبارت: «لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» به موقتی و گذرگاه بودن دنیا اشاره کرده و پروین با تعبیر «گذشت‌نگه» به این مسئله اشاره کرده است.

۳.۱.۲. دنیا محل تجارت برای آخرت

یکی از اقسام تجارت و البته مهم‌ترین آن‌ها تجارت برای آخرت است که در آن، ثمن و مثن، دنیا و آخرت است، از این رو انسان، گاه آخرت را به دنیا می‌فروشد و گاه عمل او به عکس است؛ اما در این میان، تنها کسانی در این خرید و فروش سود می‌کنند که کالایشان دنیا و آخرت بهای آن باشد و چه تجارتی از این خرید و فروش بالاتر و پرسودتر! همچنان که امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «ارْبَحُ النَّاسِ مَنْ اشْتَرَى بِالْدُّنْيَا الْآخِرَةَ» (سودبرنده‌ترین مردم کسی است که دنیایش را به آخرتش بفروشد) (لیثی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)، آن حضرت با تأکید بر خسران بودن فروش مهم‌ترین سرمایه (عمر) به هر بهایی غیر از آخرت، فرمودند: «مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ الْجَنَّةِ فَقَدْ ظَلَمَهَا» (کسی که خود را به غیر بهشت بفروشد، به نفس خویش ستم نموده است!) (تمیمی، ۱۴۱۰: ۲۲۵)

ابوالعاهیه در این باره گوید:

ما اربح الله في الدنيا تجاره ان سان یری آن‌ها من نفسه عوض

(ابوالعاهیه، ۱۴۰۶: ۲۳۸)

(چقدر خداوند سودمند ساخت تجارت کسی که می‌بیند (می‌داند) که پاداش خدا در برابر جان او خواهد بود (یعنی جانش را در عوض سود الهی قرار می‌دهد). پروین اعتصامی نیز در این زمینه چنین سروده که:

زندگانی تجارتي است کز آن همه کس غبنی و زیانی داشت

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۳۷)

بیش‌متنیت

الهام‌بخش ابوالعاهیه در شعرش می‌تواند این آیه شریفه باشد که:

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (فاطر - ۲۹)» (کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند.) (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۳۷) که در این صورت بیش‌متنیت، از نوع تراگونگی خواهد بود؛ چراکه مضمون شعر ابوالعاهیه با آیه شریفه کمی متفاوت است، زیرا ابوالعاهیه از تجارتی پرسود نام برده (ما اربح الله) ولی آیه شریفه از تجارتی بی‌زیان سخن (تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ) به میان آورده است. الهام‌بخش پروین اعتصامی نیز در شعرش می‌تواند این آیه شریفه باشد که: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ (عصر - ۲)» (که انسانها همه در زیانند) (مکارم، ۱۳۷۳: ۶۰۱) که در این صورت بیش‌متنیت شاعر از نوع تقلیدی است؛ چراکه قرآن همه انسانها را در خسر و غبن می‌داند (الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) و پروین اعتصامی نیز با همین مضمون و تعبیری نزدیک به تعبیر قرآن (همه کس) بر همین مسئله تأکید می‌کند.

۲.۲. اخلاق بندگی

انسان نسبت به آفریدگار خود، وظایفی دارد که مربوط به رابطه انسان با خداست، در این قسمت به مواردی از اخلاق بندگی اشاره می‌شود:

۱.۲.۲. همیشه خود را در محضر خدا دیدن

یکی از نکاتی که برای بشر فهم آن مشکل است این‌که خدای تعالی در همه جا حضور داشته و این حضور همراه با اطلاع و مشاهده افراد از سوی خدا باشد؛ چراکه انسان موجودی مادی بوده و همه چیز را از دریچه ماده می‌نگرد؛ لذا درک فراماده برای او کمی دشوار اما ممکن است، در همین زمینه ابوالعاهیه گوید:

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ خَلَوْتُ وَ لَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَقِيبٌ
وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ يُغْفِلُ مَا مَضَى وَلَا أَنْ مَا يَخْفَى عَلَيْهِ يَغِيبُ

(ابوالعاهیه، ۱۴۰۶: ۳۴)

اگر روزی با خود خلوت کردی نگو من خلوت کرده (و تنهایم) و لکن بگو بر من مراقبی است و تصور نکن خدا از آنچه (بر تو) گذشته غافل است و نیز (با خود نگو) آنچه (به نظر می آید که) بر او مخفی است بر او پنهان خواهد ماند.
پروین اعتصامی نیز در این باره اینچنین سروده که:

هزار بوته و برگ از نهد کند ما را
به چشم خیره گلچین دهر

پیدائیم

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

بیش متنیت

بیت اول ابوالعتاهیه می تواند به این آیه شریفه اشاره داشته باشد که:
«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید - ۴) «(و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۳۸)
زیرا منظور آیه شریفه اینست که چیزی از احوال شما (افراد انسان) بر خداوند مخفی نیست، (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۴۳) نیز می تواند اشاره به آیه شریفه باشد که:
«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم - ۴۲) (گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می دهند، غافل است! نه، بلکه کیفر) آن ها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشم ها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت باز می ایستند!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۶۰)

این آیه شریفه نیز بیانگر آن است که خداوند از عمل ظالمان آگاهی داشته و از ایشان غفلت نخواهد ورزید که در بیت اول برداشت شاعر به صورت تراگونگی خواهد بود، چراکه عبارت پردازی وی با عبارات آیه متفاوت است؛ زیرا قرآن معیت و همراهی خدا با انسان را در همه حالات یادآور شده (هُوَ مَعَكُمْ) در حالی که ابوالعتاهیه بحث عدم غفلت خدا از انسان را ذکر کرده (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ يُعْفَلُ مَا مَضَى) که البته لازمه این عدم غفلت خدا از انسان همان همراهی او با انسان و در نتیجه آگاهی او و عدم غفلت از انسان نیز هست.

شعر پروین اعتصامی هم می‌تواند برگرفته از مضمون این آیه شریفه که می‌فرماید:

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید -۴)» (و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۳۸) یا این آیه شریفه که می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق -۱۴)» (آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟! (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۹۷)

که در این صورت، بیش‌متنیت پروین اعتصامی نیز از نوع تراگونگی است؛ چراکه آیه شریفه اول بحث معیت و همراهی خدا با انسان در همه حالات را مطرح ساخته (هُوَ مَعَكُمْ) در حالی که شاعر، پیدا بودن انسان برای خدا در هر حالی را بیان کرده همچنین در آیه شریفه دوم نیز بحث رویت مطرح شده (بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) اما از آن‌جا که تعبیر شاعر با تعبیر قرآن همسان نیست این مورد نیز تراگونگی محسوب می‌شود؛ چراکه آیه شریفه بحث رویت را به صورت سؤالی مطرح ساخته ولی شاعر آن را به صورت خبری بیان کرده (به چشم خیره گلچین دهر پیدائیم) و این تفاوت در تعبیر همان تراگونگی خواهد بود.

۲.۲.۲. رضا به قضای الهی

رضا به قضای الهی از گزینه‌های بسیار مهم اخلاقی بوده و منظور، رضایت بنده از خداست؛ به این معنی که بنده در سختی‌ها و شدائد، به قضای الهی راضی و خشنود باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۲۰۵ و راغب، ۱۴۱۲: ۳۵۶) که این مسئله به دلیل وحیانی و دور از دسترس بودن از عقل بشری، در میان آثار دانشمندان غربی جایگاه متناهی ندارد، همچنان‌که اخلاقیون تا قرن پنجم ق.م مانند سقراط (Socrates) و هراکتیوس، (heracltus) به دنبال تحلیل روشمند مسائل اخلاقی بودند (لارنس، ۱۳۸۳: ۳۲) تا آن‌جا که حتی در قرن بیستم نیز افرادی مانند برگسون (bergson) منشأ همه فضائل اخلاقی را در عشقی که انسانها به یکدیگر دارند،

جستجو می‌کردند. بدیهی است مسأله رضا در چنین رویکردهایی، جایگاهی ندارد، (همان: ۱۷۴) ولی در میان مسلمانان و متأثر از کلام خدا و اهل بیت (ع)، در کتب اخلاقی، عرفانی و جز آن، مانند: قوت القلوب، (مکی، ۱۹۹۵: ۷۶ به بعد)، عین الحیاء، (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۶۶ به بعد) معراج السعاده، (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۸۰ به بعد) جامع السعادات (نراقی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۰۲ به بعد) و اخلاق المسلم علاقه بالفس و الکون (زحیلی، ۲۰۰۵: ۱۶۸ به بعد) نیز در آثار امام خمینی (ره) در کتاب تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۶۲۵ به بعد) طی بابی به مسأله رضا پرداخته شده است.

در نگرش ابوالعناهیة، فراز و نشیب زندگی انسان در گرو خواست و اراده خداوند است؛ از این رو وی، رضایت خویش را از قضای الهی اعلام داشته و چنین گوید:

لَعمر أبی! لو أننی أتفکر رضیت بما یقضى علیّ و یقدّر

(ابوالعناهیة، ۱۴۰۶: ۱۷۷)

(قسم می‌خورم که اگر (قدری) تفکر کنم به آن‌چه (از سوی خدا) بر من مقدر شده راضی خواهم شد، در هر حاجتی که اراده کردی (انجامش را) بر خدای رحمان تکیه کن چراکه قضا و قدر به دست اوست!)

پروین اعتصامی نیز در این باره چنین سروده که:

ز ترازوی قضا شکوه نکن که ز وزن همه کس خواهد کاست

چرخ با هرکه نشاندت بنشین هرچه را خواجه روا دید رواست

(اعتصامی، ۱۳۸۵، ۳۰۸)

بیش‌متنیت

ابوالعناهیة با اشاره به مسئله رضا به قضای الهی، به صورت غیر مستقیم تأکید دارد آن‌چه بر انسان مقدر شده به صلاح او و بهترین حالت برای اوست (برای توضیح بیشتر در این باره رک: شبیانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۷) چراکه منظور او از بیان این

نکته که خود شاعر (یعنی هر انسانی) با تفکر، به قضا و قدر راضی می‌شود، این است که وی پس از تأمل در خواهد یافت مقدراتی که برایش از سوی خدا در نظر گرفته شده، به نفع اوست؛ به عبارت دیگر شاعر در شعر خود راهکار رسیدن به رضا را بیان کرده و آن، تأمل در چیزی است که برای انسان از سوی خدای تعالی مقدر شده که در این صورت، بیت اول می‌تواند برگرفته از این آیه شریفه باشد: «... فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء - ۱۹)» (چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۸۰) یا این آیه شریفه که می‌فرماید: «...عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ (بقره - ۲۱۶)» (و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۳۴)

که در این صورت بیش‌متنیت شاعر از نوع تراکونگی است؛ زیرا آیه شریفه تأکید دارد بسیاری از امور ناخوشایند برای انسان به نفع اوست (وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) اما ابوالعاهیه تأکید می‌کند در صورت تفکر فرد، در قضایی که بر او جاری می‌شود وی به این قضا راضی خواهد شد (لو أُنِّي أَتَفَكَّرُ رضیت بما يُقْضَىٰ عَلَيَّ وَ يُقَدَّرُ) یعنی انسان پس از دریافت این نکته که آن‌چه بر او مقدر شده به نفع اوست، به این قضا راضی خواهد شد؛ به عبارت دیگر، شاعر، مفهوم لازم آیه شریفه را که همان رضای به قضای الهی پس از فهم کردن خیر بودن قضای الهی برای انسان را در شعر خود منعکس کرده، نه مفهوم مستقیم و صریح آیه را. پروین اعتصامی نیز در اشعار خود بر بایستگی رضا به قضای الهی، بهتر بودن مشیت او و این‌که انسان معمولاً از این بهتر بودن خبر ندارد تأکید کرده است، به نظر می‌رسد قدر جامع اشعار نقل شده از او برداشتی از این آیه شریفه باشد که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (توبه - ۵۹) (و اگر آنان بدان‌چه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند، خشنود می‌گشتند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم» [قطعاً برای آنان بهتر بود]) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۱۹۶) زیرا آیه شریفه به بیان

رضا و تسلیم مطلق بنده در برابر خدا (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۵: ۸۰۵) و آموزش این ادب به مسلمانان اشاره دارد (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۰: ۲۵۶) که شاعر نیز با اشعار خود در صدد بیان همین مضامین است، از این رو برداشت شاعر به نحو تراگونگی خواهد بود؛ زیرا آیه شریفه به صورت غیر مستقیم به بهتر بودن قضای الهی برای بندگان اشاره دارد؛ ولی شاعر به صورت مستقیم به این مسئله اشاره کرده است.

۳.۲.۲. تقوا بهترین زاد

در اهمیت تقوی مطالب زیادی نقل شده؛ اما مهم ترین مسئله این است که در آیات (مانند: حجرات -۱۳ و جز آن) و برخی روایات (مانند قمی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۹۱ و جز آن) از تقوا به عنوان مهم ترین و بهترین زاد و توشه برای آخرت یاد شده است. ابوالعناهیة در این باره گوید:

لیس زاد سوی التقوی فخذی منه او دعی

(ابوالعناهیة، ۲۰۰۴، ۱۵۵)

(بهترین توشه تقواست پس خواه آن را بگیر یا رها کن.)

پروین نیز در این باره گوید:

بسی است پرتگه اندر ره هوی، پروین مپوی جز ره پرهیز و باش نیک انجام

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۶۲)

وی در جای دیگری گوید:

به از پرهیزکاری، زیوری نیست چو اشک دردمندان، گوهری نیست

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۳۸۱)

بیش متنیت

الهام بخش ابوالعناهیة می تواند این آیه شریفه باشد که می فرماید:

«تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره - ۱۹۷) (در حقیقت بهترین توشه، پارسایی

(خود نگهداری) است.) (رضایی، ۱۳۸۳: ۳۱)

که در این صورت استفاده ابوالعتهایه به نحو تراگونگی خواهد بود؛ زیرا آیه شریفه بهترین زاد را تقوی دانسته (خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) در حالی که شاعر تنها توشه را تقوی عنوان کرده است (لیس زاد سوی التقوی). پروین اعتصامی نیز در شعر اول خود به کارکرد تقوی و نتیجه مطلوبی که از آن متصور است، اشاره کرده که این نوع از استفاده به نحو تراگونگی خواهد بود؛ زیرا تعبیر شاعر با واژگان و مفردات آیه شریفه و جهت‌دهی آن متفاوت است؛ زیرا وی تقوی را بهترین زینت برای انسان دانسته در حالی که آیه شریفه آن را بهترین زاد (خَيْرَ الزَّادِ) عنوان کرده است، البته بدیهی است که با این بیان شاعر بهترین توشه بودن تقوا هم فهمیده می‌شود، در شعر دوم نیز وی به بهترین زینت بودن تقوی اشاره کرده که این شعر نیز به نحو تراگونگی است؛ زیرا جهت‌دهی شعر با بیان آیه متفاوت است؛ زیرا شعر از زینت بودن تقوا صحبت کرده و آیه شریفه از بهترین توشه بودن آن.

۳.۲. اخلاق فردی

اخلاق فردی شامل ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسانها است که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد که در ادامه به برخی از این موارد در اشعار ابوالعتهایه و پروین اعتصامی پرداخته می‌شود.

۱.۳.۲. صبر

صبر، نقطه مقابل جزع و بی‌تابی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۱۱۵) و به معنای خودداری نفس از شهوات (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰۵) و دارای سه قسم است: صبر بر مصیبت: بر بر گناه و صبر بر طاعت، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۹۱) و آن از مفاهیم مهم اخلاقی است که اهمیت بسزایی در حیات انسان دارد، چه بدون آن، موفقیت و رسیدن به قله پیروزی میسر نخواهد شد، همچنین صبر کارکردهای متفاوتی دارد؛ اما نقش آن در رستگاری انسان بسیار مهم است، در عین حال که این نقش، برای بشر مبهم است همچنان‌که اصل رستگاری، نیز برای بشر تا حدودی مبهم است تا چه رسد

به راه‌های رسیدن به آن! از این‌رو موارد مرتبط با صبر - که یکی از عوامل رسیدن به رستگاری است (کاشانی، بیتا، ج ۶: ۲۴۲) - مثل اهمیت، نقش و جایگاه، کیفیت اثرگذاری آن در رستگاری و مواردی از این دست نیز بایستی از سوی شرع تبیین گردد، دو شاعری که این مقاله از آن‌ها گفتگو می‌کند به تبعیت از قرآن به مواردی از گزینه‌های یادشده درباره صبر، اشاره کرده‌اند که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

ابوالعاهیه در شعر خود رستگاری را در گروی صبر در برابر شهوات و مکاره (امور ناخوشایند) دانسته و چنین سروده که:

و ما فاز اهل الفضل الا بصبرهم عن الشهوات و احتمال المکاره
(ابوالعاهیه، ۱۴۰۶: ۴۶۳)

(اهل فضیلت رستگار نشدند مگر به کمک صبرشان در برابر شهوات و تحمل سختی‌ها)

پروین اعتصامی نیز در این باره گوید:

گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری
(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

بیش‌متنیت

الهام‌بخش ابوالعاهیه می‌تواند این آیه شریفه باشد که می‌فرماید:
«إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (مؤمنون - ۱۱۱)» (من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند، بدانان پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگاراند.) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۳۴۹)

از این‌رو بیش‌متنیت در این بیت، تقلیدی خواهد بود؛ چراکه آیه شریفه، رسیدن به رستگاری و پاداش ایشان را در گروی صبر دانسته (جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا) و از اسلوبی شبیه حصر استفاده کرده و شاعر نیز تقریباً به همین مسئله اشاره کرده و اسلوبی شبیه تعبیر آیه را به کار برده (و ما فاز اهل الفضل الا بصبرهم) هرچند این نوع از بیان، حصر منطقی و ادبیاتی به شمار نمی‌رود.

پروین اعتصامی نیز کامکاری (رستگاری) را در گروه صبر دانسته، بنابراین از نگاه شاعر، این کامکاری، اعم از موفقیت و رستگاری در دنیا خواهد بود؛ چراکه شاعر بر اهمیت آن پای فشرده و تأکید می‌کند بایستی صبر را در خود به وجود آورد؛ زیرا این مسئله در رستگاری انسان نقشی بی‌بدیل دارد، به عبارت دیگر وی از اهمیت و جایگاه مهم صبر در حیات انسان سخن گفته که در این صورت الهام‌بخش او می‌تواند این آیه شریفه باشد که می‌فرماید:

«وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (شوری - ۴۳)» (اما کسانی که شکیبایی و عفو کنند، این از کارهای پرارزش است!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۸۷)

که در این صورت بیش‌متنیت وی در این شعر از نوع تراگونگی خواهد بود؛ چراکه آیه شریفه صبر را از امور بسیار مهم به شمار آورده (إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) و شاعر نیز بر همین مسئله تأکید می‌ورزد؛ ولی بیان و عبارات وی با آیه شریفه کمی متفاوت است، زیرا وی بر لزوم رسیدن به رستگاری تأکید می‌کند (گرت همواره باید کامکاری).

۲.۳.۲. عبرت‌آموزی از روزگار

عبرت‌آموزی، هدف اصلی داستان‌های قرآن است، زیرا هدف قرآن از بیان این موارد داستان‌سرائی نیست؛ بلکه هدف، ارائه رهنمود و برداشت راهبرد از رهگذر داستان‌های آموزنده و سازنده آن است، اساساً یکی از قوانین مورد اشاره قرآن تأکید بر تکرار پذیر بودن تاریخ است، یعنی آنچه برای پیشینیان رخ داده برای ما هم در صورت همسانی شرایط، رخ خواهد داد، هرچند بشر با عقل خود می‌تواند تا حدودی این مسئله را حدس بزند؛ اما درک کامل این مسئله و تبیین حدود و ثغور آن، نیازمند تبیین وحی است، همچنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤَاتُ الْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ زُلُؤُلَا... (بقره - ۲۱۴)» (آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آن‌که حوادثی همچون حوادث

گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید). (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۳) این که قرآن کریم می‌فرماید شما تصور می‌کنید به راحتی داخل بهشت خواهید شد و مانند پیشینیان در فشار و سختی قرار نخواهید گرفت، بیانگر آن است که درک این مسئله که رخدادهای گذشته برای دیگر نسل‌های انسان هم اتفاق خواهد افتاد، برای بشر به تمام معنا قابل دریافت نیست و گرنه معنا نداشت آیه شریفه از چنین ادبیاتی استفاده نماید.

قرآن کریم در جای دیگری نیز می‌فرماید:

«وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت -

۳) (ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۳۹۶) که تمامی آیات یاد شده بر تکرار تاریخ و وقایع آن، تأکید دارد البته هدف از این تکرار نیز تبیین شده که همان کسب آمادگی برای مواجهه با شرایط مشابه، درک درست از آن و توشه گرفتن برای آخرت و مواردی از این دست است، در هر حال، جامع موارد پیش‌گفته، همان عبرت است.

ابوالعاهیه در این زمینه گوید:

و فی کل یوم عبرة بعد عبرة و فی الموت ناه للفتی لو انتهی

(ابوالعاهیه، ۱۴۰۶: ۴۷۵)

(در هر روزی عبرتی بعد از عبرت است و در مرگ نهی کننده جوانمرد (از

بدی‌ها) است اگر او این نهی را بپذیرد!)

پروین اعتصامی نیز با تأکید بر این نکته چنین سروده که:

داستان گذشتگان پند است هر که بگذشت داستانی داشت

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۳۵)

بیش‌متنیت

الهام‌بخش هر دو شاعر می‌تواند این آیه شریفه باشد که می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف - ۱۱۱) (در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!) (مکارم، ۱۳۷۳: ۲۴۸) که در این صورت بیش‌متنیت هر دو شاعر به نحو تقلیدی است؛ چرا که هر دو شاعر مانند عبارت آیه شریفه (فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ) به عبرت و پند بودن سرگذشت پیشینیان (فی کل یوم عبرة بعد عبرة - داستان گذشتگان پند است) تصریح کرده‌اند.

۳.۳.۲. توجه به گردش روزهای سختی و آسانی برای مردم

اساساً در زندگی بشر حوادث تلخ و شیرینی رخ می‌دهد که هیچ‌کدام پایدار نیست و همه مردم در این مسئله با یکدیگر تفاوت چندانی ندارند؛ زیرا شکست‌ها، پیروزی‌ها، قدرت‌ها، عظمت‌ها و ناتوانی‌ها برای همگان بوده و اساساً مردم همیشه در حال دگرگونی هستند، از این‌رو نباید شکست در یک میدان و آثار آن را پایدار دانست، بلکه باید با بررسی عوامل شکست آن را به پیروزی تبدیل کرد؛ زیرا دنیا فراز و نشیب بسیاری داشته و زندگی بشر دائماً در حال دگرگونی است و خداوند این ایام را در میان مردم به‌طور مداوم گردش می‌دهد تا سنت تکامل از لابلائی این حوادث آشکار شود. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۹) ابوالعاهیه در این باره گوید:

و الریح مقبله طورا و مدبره و الدهر یقرع بین الناس فی دوله

(ابوالعاهیه، ۱۴۰۶: ۳۷۱)

باد گاهی به تو رو می‌کند و گاه پشت و روزگاہ بین مردم با گردشش می‌کوبد (یا قرعه می‌اندازد). پروین اعتصامی نیز در این باره گوید:

به تیره روز مزین طعنه، کاندیرین تقویم نوشته شد که چنین روزها فراوانند

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۳۶۸)

بیش‌متنیت

الهام بخش هر دو شاعر می‌تواند این آیه شریفه باشد که می‌فرماید:

«وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران - ۱۴۰) (و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم) (فولادوند، ۱۴۱۸: ۶۷) با عنایت به کاربرد واژه نداولها در آیه شریفه که فاعل آن خدای تعالی است و نیز گردش روزگار که با تعبیر «آن روزها» به کار رفته می‌توان گفت که استفاده ابوالعاهیه از آیه شریفه در شعرش، بیش منتیت از نوع تراگونگی است؛ چراکه وی از تعبیر روی آوردن باد و پشت کردن آن استفاده کرده (الریح مقبله طورا و مدبره) و فاعل آن را روزگار دانسته در حالی که قرآن کریم این کار را به خدای تعالی نسبت داده (نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ) و قرآن از عبارت روز یا روزگار (تِلْكَ الْأَيَّامُ) استفاده کرده در حالی که شاعر تعبیر باد موافق یا مخالف (الریح مقبله طورا و مدبره) را به کار برده است.

در شعر پروین نیز وضعیت به همین منوال است؛ زیرا وی نیز در صدد بیان این نکته است که برخی روزها موافق و برخی روزها برای انسان تیره هستند (تیره روز) و در عین حال به گردش این روزها هم اشاره دارد؛ زیرا وقتی برخی روزها تیره شدند، بقیه روزها روشن و خوشایند خواهند بود، اما تعبیر او از این گردش به لازمه تعامل و عکس‌العمل برخی انسان‌ها با روزهای سخت (تیره) است که همان طعنه زدن و اظهار ناخشنودی کردن باشد؛ اما به هر حال وی به گردش این روزها و فراگیری بودن آن‌ها اشاره کرده که در این صورت استفاده وی از آیه شریفه به نحو تراگونگی است؛ زیرا هم تعبیر وی با واژگان آیه متفاوت است (تیره روز) و هم نوع بیان وی، ولی در هر حال مفهوم شعر پروین اعتصامی همان مفهوم آیه شریفه یعنی اشاره به سنت الهی گردش روزگار بین مردم و بایستگی و فراگیری بودن آن است.

۳- نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، بررسی مقایسه‌ای بین آموزه‌های قرآنی اخلاقی دو شاعر مسلمان یعنی ابوالعاهیه به عنوان شاعری عرب زبان و متقدم و پروین اعتصامی به عنوان شاعری پارسی‌گوی و متأخر، با رویکرد بیش منتیت ژنت بود، یافته‌های این

پژوهش نشان داد هر دو شاعر با تسلط بر مفاهیم اخلاقی قرآن، آن‌ها را در اشعار خود باز نشر داده‌اند، بررسی‌ها نشان داد استفاده دو شاعر از آموزه‌های اخلاقی قرآن بسامد زیادی دارد؛ به گونه‌ای که در بسیار از اشعار این دو شاعر می‌توان این آموزه‌های اخلاقی قرآنی را رهگیری نمود، به دلیل گستردگی استفاده ایشان از این آموزه‌های و تنوع و تکرار آن، تنها برخی موارد مشترک در کاربست اشعار اخلاقی قرآنی ایشان مورد گفتگو قرار گرفت؛ که از جمله این موارد می‌توان به گزینه‌هایی از ضمانت اجرای اخلاق مانند بایستگی توجه به تطابق و تناسب پاداش با عمل، نظرداشتِ گذرا و موقتی بودن دنیا و نیز آلی بودن دنیا نه اصالی بودن آن و این‌که دنیا محلی برای تجارت و به دست آوردن آخرت است، اشاره کرد. در زمینه اخلاق بندگی نیز توجه به حضور خدا در همه جا و رضا به قضای الهی و در اخلاق فردی هم به صبر و نقش آن در رستگاری انسان، نیز بایستگی عبرت‌آموزی از روزگار می‌توان اشاره کرد، بدیهی است آنچه در این نوشتار به رشته تحریر درآمد تنها، بخش کوچکی از آموزه‌های اخلاقی قرآنی این دو شاعر است. از این‌رو بررسی این آموزه‌ها، به صورت گسترده‌تر و در زمینه‌هایی مانند اخلاق اجتماعی یا اخلاق زیست محیطی با رویکرد قرآنی و نیز روایی می‌تواند محل پژوهش‌های دیگری قرار گیرد

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۹۳)، چاپ نهم، قم: اسوه.
۲. ابن ابی الحدید، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، احکام القرآن، بیروت: دار الجیل.
۴. ابو السعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابوالعناهیة، (۱۴۰۶ق)، دیوان، بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.

۶. اعتصامی پروین، (۱۳۸۵ش)، دیوان، با مقدمه محمد تقی بهار و عبدالحسین زرین کوب، تهران: صدای معاصر.
۷. آلن، گراهام، (۱۳۸۵ش)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۸. بروئل پیرو و همکاران، (۱۳۷۸ش)، تاریخ ادبیات فرانسه، ترجمه نسرين خطاط و مهوش قدیمی، تهران: سمت.
۹. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی بمعالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. بوخاتم، مولای علی، (۲۰۰۵م)، مصطلحات النقد السیماوی الإشکالیة و الأصول و الامتداد، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه کلمات و حکمت های امام علی علیه السلام)، چاپ دوم، قم: دار الكتاب الإسلامی.
۱۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷ش)، تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی ره، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۱۳. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۸ش)، فلسفه اخلاق، قم: معارف.
۱۴. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۱۶. زحیلی وهبه، (۲۰۰۵م)، اخلاق المسلم، علاقته بالنفس و الكون، دمشق: دارالفکر.

۱۷. _____ (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، دمشق: دار الفکر.
۱۸. سبزواری، محمد، (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. شبیبانی محمد بن حسن، (۱۴۱۲ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ق)، مختصر مجمع البیان، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. عزام محمد، (۲۰۰۱م)، النص الغائب، دمشق: دار الکتب.
۲۴. علی‌زاده، مهدی، (۱۳۸۹ش)، اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم، قم: معارف.
۲۵. غدامی، عبدالله، (۱۹۸۵م)، الخطیئة والتفکیر، جدة: النادي الرياضي.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
۲۷. فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۸)، ترجمه قرآن، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، چاپ سوم، قم: دار الکتب.

۲۹. کریستوا، ژولیا، (۱۳۸۱ش)، کلام مکالمه و رمان، تدوین و ترجمه: پیام یزدانجو، به سوی پسامدرن، تهران: مرکز.
۳۰. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (بیتا)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳۱. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۲۷ق)، الرسالة العلویة فی فضل أمير المؤمنین (ع) علی سائر البریة سوی رسول الله (ص)، قم: دلیل ما.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، کافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۳. لارنس سی بکر، (۱۳۸۳ش)، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، ترجمه مترجمان، چاپ دوم، قم: نشر مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۴. لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث.
۳۵. مجلسی سید محمد باقر، (۱۳۸۲ش)، عین الحیات، قم: انوارالهدی.
۳۶. مکی ابی طالب، (۱۹۹۵م)، قوت القلوب، بیروت: دارصادر.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳۸. _____، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۹. نراقی محمد بن ابوذر (ملا محمد مهدی نراقی)، (۱۳۶۰ش)، جامع السعادات، قم: اسماعیلیان.
۴۰. نراقی ملا احمد، (۱۳۷۸ش)، معراج السعاده، چاپ ششم، قم: هجرت.

۴۱. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، (۱۳۴۳ش)،
چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی؛ به اهتمام مجدد محمد معین، چاپ
هفتم، تهران: کتابخانه ابن سینا.
مقالات

۴۲. صباغی علی، (۱۳۹۱ش)، «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه
بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، فصلنامه
پژوهش‌های ادبی، ش ۳۸: ص ۵۹-۷۲.

۴۳. طلایی مولود، طغیانی اسحق، طلایی مهران، (۱۳۹۲ش)، «مقایسه
تطبیقی منظومه لیلی و مجنون نظامی و نمایشنامه سیرانودوبرژراک روستان
از منظر بیش‌متنیت ژرار ژنت»، دو فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی،
دوره ۱، بهار ۹۲: ص ۹۵-۱۱۹.

۴۴. محمد زاده، فرشته، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل بینامتنی راحه الصّدور و
شاهنامه بر مبنای ترامتیت ژرار ژنت، مجله متن‌شناسی ادب فارسی»،
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان: ص ۱۰۷-۱۲۰.

۴۵. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶ش)، «ترامتیت؛ مطالعه روابط یک متن
با دیگر متنها»، پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۶: ص ۹۸-۸۳.

منابع انگلیسی

۴۶. Allen, Graham. (۲۰۰۰). Intertextuality, London: Routledge.

۴۷. Barthes, Roland. (۱۹۸۱). Theory of text. London: Rotledg.

۴۸. Genette, Gerard. (۱۹۹۷). Palimpsests, Literature in second
degree. Chana Newman.

Poulin, Jacques. (۱۹۸۸). Volkswagen Blues. Montréal: Leméac

